کتاب

گلعلی بابایی در رونمایی از «رویایی آمریکایی»:

با بیان شیوا از جنگ ایران و عراق نوشتم

مراسم رونمایی از کتاب «رویای آمریکایی» نوشته سردار گلعلی بابایی با حضور چهره‌های مختلف فرهنگی و هنری برگزار شد. به گزارش «وطن‌امروز»، در بخشی از این مراسم گلعلی بابایی، نویسنده کتاب با بیان اینکه موضوع کتابم نقش آمریکا در جنگ نیابتی صدام علیه ایران است، اضافه کرد: در این کتاب تلاش شد نشان داده شود در طول ۸ سال جنگ چه حمایت‌هایی آمریکا از صدام انجام داد و تلاش کردم با توجه به بضاعت اسناد بنویسم، هر چند به خیلی جاها و مدارک و برخی اسناد دسترسی نداشتم، ولی برخی را پیگیر شدم و به دست آوردم اما سعی کردم کار آکادمیک یا نظامی صرف انجام ندهم و با بیان شیوا از جنگ ایران و عراق بنویسم. سعی کردم کاری عرضه کنم که آکادمیک نباشد و جوان امروز آن را بخواند و دنبالش برود. اینکه او بداند کلید جنگ در سال ۱۳۲۹ طبق سند ارائه‌شده در کتاب، زده شد یا در همان سالی که صنعت نفت ملی شد تا کودتای ۲۸ مرداد و...، اما پس از تمام این ماجراها که محقق نشد، چراغ سبزی به صدام نشان دادند که تو می‌توانی اکنون ژاندارم منطقه باشی، از این پس صدام با حمایت همه‌جانبه آمریکا و کشورهای عربی و غربی دست به تهاجم زد. تا ۲۰ ماه ابتدای جنگ، آمریکا اجازه نمی‌داد از کلمه جنگ ایران و عراق استفاده شود، او در رسانه‌ها از عنوان مخاصمه مرزی یاد می‌کرد؛ چرا که جنگ بار حقوقی داشت، برای همین در ۲۰ ماه اول دست‌مان به جایی بند نبود اما پس از آن کمک‌های آمریکا علنی‌تر شد. گفتنی است، این کتاب که توسط نشر ۲۷ بعثت چاپ شده، مرور تاریخ دفاع‌مقدس یا جنگ تحمیلی علیه ایران با عنوان «بازخوانی پرونده جنگ نیابتی ایالات متحده علیه ایران» است. از نظر نویسنده کتاب، جنگ ۸ ساله ایران و عراق، فقط رویارویی ایران و عراق نبود بلکه ایران در این جنگ با آمریکا، روبه‌رو شده بود. در انتخاب کتاب نیز از تشابه عنوان «رویای آمریکایی» استفاده شده که به رویاپردازی مهاجران اروپایی به آمریکا اشاره دارد.

■■■

تازه‌ترین کتاب حمید حسام در راه نمایشگاه کتاب

حمید حسام، چهره سال هنر انقلاب، با آخرین اثرش به نام «راز نگین سرخ» در نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران حضور خواهد داشت. به گزارش «وطن‌امروز»، آخرین اثر از حمید حسام، نویسنده دفاع‌مقدس و چهره سال هنر انقلاب اسلامی در سال ۹۶ به نام «راز نگین سرخ» توسط سوره مهر در نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران عرضه می‌شود. کتاب «راز نگین سرخ» زندگینامه داستانی سردار شهید مهندس محمود شهبازی، فرمانده سپاه همدان و جانشین لشکر ۲۷ محمد رسول‌الله (ص) است که توسط حمید حسام نوشته شده است. کتاب حاوی خاطرات شهید از زبان خانواده و همرزمانش است. تمام شخصیت‌های این داستان ساخته ذهن نویسنده است. حوادث این داستان گوشه‌ای از فراز و نشیب‌های دفاع‌مقدس از آغازین روز جنگ تا هنگام آزادی خرمشهر است. روی جلد کتاب، تصویری از محمد شهبازی، فرمانده سپاه همدان در نبرد «الی‌بیت‌المقدس» و آزادسازی خرمشهر در سال ۶۱ طراحی شده است.

تلویزیون

علی فروغی مدیر شبکه ۳ شد

«علی‌اصغر پورمحمدی» مدیر شبکه ۳ سیما از این شبکه تلویزیونی رفت و «علی فروغی» جایگزین وی شد. به گزارش فارس، با تصمیم مرتضی میرباقری، معاون سیما، «علی‌اصغر پورمحمدی» با شبکه ۳ سیما خداحافظی کرد و علی فروغی به جای او مدیر این شبکه شد. «علی‌اصغر پورمحمدی» مدیر ۶۱ ساله شبکه ۳ سیما پس از سال‌ها فعالیت در بخش‌های مختلف سازمان صداوسیما و همچنین تصدی پست‌های مختلف از روز اول شهریورماه سال ۹۵ بازنشسته شد و در حال حاضر مدیریت شبکه ۳ سیما را بر عهده داشت. بنابر این گزارش، «علی‌اصغر پورمحمدی» متولد ۱۳۳۶ رفسنجان، فرزند حجت‌الاسلام والمسلمین حاج شیخ عباس پورمحمدی است. «علی فروغی» پیش از این رئیس مرکز بسیج صداوسیما و مدیر مرکز تخصصی معاونت فرهنگی -اجتماعی سازمان بسیج مستضعفین بود.

حرف‌های شنیدنی الیور استون در جشنواره جهانی فیلم فجر

سینمای آمریکا خودشیفته است

■ عربستان از بزرگ‌ترین برهم‌زنندگان آرامش در خاورمیانه است

■ همه رسانه‌های آمریکا پنتاگون محور هستند

■ جعفر پناهی را نمی‌شناسم!

■ ایران کلید خاورمیانه است

گروه فرهنگ و هنر: شاید بتوان حضور الیور استون، کارگردان مطرح سینمای جهان را یکی از مهم‌ترین رویدادهای جشنواره جهانی فجر دانست. وی که از جمله سرشناس‌ترین میهمانان این دوره از جشنواره جهانی فیلم فجر بود، این روزها به واسطه حضور در برنامه‌های مختلف و اظهارنظرهای جالب توجه در ارتباط با سینمای ایران و برخی مسائل سیاسی مورد توجه بسیاری از رسانه‌ها قرار گرفت. استون در یکی از حضورهای رسانه‌ای خود به برنامه نادر طالب‌زاده رفت و به گپ‌وگفت با او پرداخت. کارگردان فیلم‌هایی چون «اسنودن»، «سالوادور»، «جوخه»، «متولد چهارم ژوئیه»، «قاتلان بالفطره» و... پس از تشکر و همچنین ابراز خوشحالی نسبت به حضور در ایران، گفت: سال‌ها پیش پسرم به ایران سفر کرده و به من گفته بود چقدر به او لطف داشته‌اید. ایران برای من مرکز خاورمیانه است و من همیشه علاقه‌مند و مبهوت ایران بوده‌ام. استون در ادامه این برنامه در پاسخ به اینکه موضوعات فیلم‌های او گستره‌ای از مضامینی است که حتی کارگردان‌های آمریکایی به آن فکر هم نکرده‌اند، اظهار داشت: من هم یک دوره‌ای مثل دیگر افراد آمریکا، متعارف فکر می‌کردم ولی بعد از آنکه بیشتر مطالعه کردم و شواهد و مدارکی را که محققان به سختی جمع‌آوری کرده بودند بررسی کردم، نظرم عوض شد و نگاه جدیدی پیدا کردم.

■ **ایران هرگز از برنامه‌های آمریکا کنار گذاشته نشده**

این کارگردان آمریکایی در ادامه با اشاره به نگاهی که درباره رابطه ایران و آمریکا دارد، اظهار کرد: مساله ایالات متحده به عنوان یک آمریکای اشغالگر این است که یک فرصت دیگر داشته باشیم تا بتوانیم برویم سراغ عراق شماره ۲، شماره ۳ و... سراغ افغانستان، همان افغانستانی که ۱۸ سال است در آن درگیریم، بعد لیبی، بعد سوریه و حالا ایران. ایران هرگز از نقشه و برنامه‌های آمریکا کنار گذاشته نشده است. تغییر دولت ایران از زمان «جرج بوش» روی تخته سیاه آمریکا بوده است. آمریکا هیچ وقت سوریه را رها نمی‌کند، چون ایران برایش جایزه این نبرد است! ایران کلید خاورمیانه است، آمریکا نمی‌تواند به خاورمیانه راه داشته باشد مگر اینکه ایران را کنترل کند. از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۸ من به عنوان یک تراژدی به این تاریخ نگاه می‌کنم؛ جنگی که در آن آمریکا سعی می‌کند همه چیز را نابود کند و در کنار داعش و اسرائیل بتواند خاورمیانه را نابود کند و به یک پارکینگ بزرگ تبدیلش کنند و فکر نمی‌کنم به نتیجه برسند.

■ **آمریکا دیگر نمی‌تواند جنگی را ببرد**

استون در پاسخ سوال طالب‌زاده مبنی بر اینکه آیا تغییر شیوه جنگ آمریکایی عبرت از شکست‌های قبلی آمریکاست، گفت: خیر! این همه کتاب نوشته شد و روزنامه‌نگارهای متفکر نظر دادند؛ واقعا چه چیزی تغییر کرد؟! آنها چه درسی گرفتند؟! فقط شیوه جنگیدن‌شان فرق کرده است. سال‌های ۱۹۷۱ و ۱۹۷۲ عملا آمریکا از جنگ دست کشید، چون نمی‌خواست نیروی انسانی بیشتری از دست بدهد، تصمیم گرفتند از خود ویتنامی‌ها استفاده کنند و دیگر خود ویتنامی‌ها بودند که با تمام دنیا درگیر بودند. سال ۷۳ آمریکا از ویتنام خارج شد ولی سال ۷۵ ویتنام بیشتر از هم پاشید. از آن به بعد دیگر آمریکا نمی‌جنگید، فقط حرف می‌زد و پول خرج می‌کرد. شیوه‌شان در جنگ عراق و افغانستان هم همین بود. به نظرم با این شیوه سیستم نظامی آمریکا خودش، خودش را از بین می‌برد و دیگر نمی‌تواند جنگی را ببرد.

■ **بوش و اوباما فرقی نمی‌کند، آمریکا یک «الگو» دارد**

در ادامه برنامه، طالب‌زاده علت جهش استون از سینما به دنیای مستند را پرسید و کارگردان «جوخه» در پاسخ اظهار داشت: به این فکر می‌کردم که آمریکا چرا دارد به این ماجراجویی‌های غلط خارجی خودش ادامه می‌دهد؟ و می‌خواستم ببینم «جرج بوش» یک استثنا بوده یا بخشی از یک قاعده و الگو؟ و اینکه آیا با آمدن «باراک اوباما» تمام می‌شود؟ اما دیدم نه! متاسفانه او یک استثنا نبود، بلکه جزئی از یک شیوه و الگو است. وقتی اوباما آمد ما خیلی امیدوار بودیم، با حرف‌هایی که می‌زد و وعده‌هایی که می‌داد ولی بعد دیدیم نه اتفاقی نیفتاد! و از طرفی هم خسته شده بودم از ساختن آثار داستانی که بعد از کلی تلاش معلوم نیست آدم‌ها باور کنند یا نه ولی مطمئن بودم در مستند بسیار بهتر می‌توان واقعیت‌ها را پوشش داد.

■ **همه رسانه‌های آمریکا پنتاگون‌محور هستند!**

بسیاری از مردم آمریکا بیدارند و از این وضعیت ناراضی‌اند اما رسانه‌ها همواره واقعیت را طور دیگری نشان می‌دهند و مشکلات را خیلی سهل‌الهضم نشان می‌دهند. رسانه‌های ما چه جمهوری‌خواهان و چه دموکرات‌ها، پنتاگون‌محور هستند؛ وقتی چند هفته پیش آمریکا به سوریه حمله کرد تمام رسانه‌های اصلی ما از این اتفاق حمایت کردند و گفتند آفرین! یک نفر اعتراض نکرد. وقتی ما جوان‌تر بودیم بیشتر شک می‌کردیم. نظیر آن تظاهرات‌های علیه جنگ، الان کجاست؟! خیلی ساده است، تمام رسانه‌ها تحت کنترل هستند. عملا این مسیر یک طرفه شده است، وقتی رسانه‌ها اینطور باشند چه کاری می‌توان انجام داد؟!

■ **تکذیب یک شایعه معروف**

البته حضور استون در برنامه طالب‌زاده تنها خبر منتشر شده از او در این روزها نبود. استون که در ابتدای ورودش به ایران با حضور در یکی از کارگاه‌های آموزشی جشنواره، نقدهای جالبی به برخی فیلم‌های ایرانی حاضر در جشنواره‌های بین‌المللی مطرح کرده بود، روز چهارشنبه در نشستی خبری پاسخگویی بخشی از سوالات اهالی رسانه بود. استون در این نشست درباره حضورش در ایران گفت: به یقین می‌توانم بگویم ایرانیان گرم‌ترین میزبانان من بودند. وی علت حضورش در ایران را ارزش‌های فرهنگی ایران برشمرد و همچنین از تمجیدهای پسرش نسبت به ایران گفت و تاکید کرد به علت مشغله‌هایش موفق به حضور در ایران نشده است. استون در سوالی مبنی بر گفت‌وگو با محمود احمدی‌نژاد، آن را جعلی دانست و گفت: قصه مصاحبه با احمدی‌نژاد جعلی بود و نمی‌دانم از کجا آمده است و من این را تکذیب می‌کنم. من آنقدر هم جاه‌طلب نیستم. اگر فرصتی داشته باشم و انرژی داشته باشم فیلمی درباره یک سیاستمدار ایرانی می‌سازم.

■ **جعفر پناهی را نمی‌شناسم!**

استون درباره اینکه آیا قصد ساختن فیلمی درباره سردار سلیمانی یا داعش دارد، پاسخ داد: من این ایده را دوست دارم و ایده بزرگی است ولی توجه کنید جهان ما بسیار سیاسی است و این قصه استمرار دارد. سردار سلیمانی هنوز در قید حیات است و باید دید چه پیش می‌آید. قصه مهمی برای جهان است و همه می‌خواهند بدانند چه می‌شود. خیلی از کشورها روایت شما را نمی‌پذیرند اما شما می‌توانید در ایران فیلم خودتان را بسازید. وی درباره پناهی و حضورش در کن گفت: پناهی را خیلی نمی‌شناسم اما برای یک فیلمساز تنها باید ساختن فیلم مهم باشد. برای عرضه فیلم شاید باید در جایی حاضر باشی ولی مهم فیلم ساختن است اما من درباره مسائل سیاسی پناهی خبر ندارم و نمی‌توانم اظهارنظر کنم.

■ **«مکرون» نه تاریخ می‌داند، نه سیاست**

او خطاب به خبرنگار فرانس‌پرس گفت: مادرِ من فرانسوی است و به همین دلیل اظهارنظری برای فرانسه دارم. شب گذشته در هتل شوکه شدم وقتی در تلویزیون ایران آقای مکرون، رئیس‌جمهور فرانسه را دوشادوش آقای ترامپ دیدم که درباره لزوم بازنگری برجام صحبت می‌کردند. آقای مکرون جوانکی است که نه از تاریخ‌شناختی دارد و نه از سنت عظیم بزرگ و عظیم فرانسه اطلاعات کافی دارد. او مثل سارکوزی در زمره افرادی قرار دارد که برای قدرتمندتر جلوه دادن فرانسه، راه ایستادن کنار آمریکا را انتخاب کرده است و این یادآور دوران استعمار قدیم فرانسه است. باید به او گفت آن دوران تمام شده و آقای مکرون باید اینها را یاد بگیرد.

■ **سینمای آمریکا خیلی از خود راضی است**

استون همچنین در پاسخ به اینکه آیا سینمای ایران برای غربی‌ها قابل درک است، گفت: مردم آمریکا هنوز به فیلم دیدن با زیرنویس عادت نکرده‌اند و به همین دلیل فیلم‌های فرانسوی به آمریکا نفوذ نکرده است، آنگاه چطور می‌توان این انتظار را از سینمای چین یا ایران داشت؟ سینمای آمریکا خودشیفته است و مردم بیشتر سینمای خود را می‌بینند و نمی‌توان انتظار داشت احساسات و ظرافت‌های حسی بین‌المللی را درک کنند. وی همچنین گفت: مجموعه‌هایی همچون «نت فلیکس» فقط به دنبال پول هستند و شاید بهره‌کشی هم بکنند اما اینکه به فرهنگی ورود کنند یا خیر را کسی نمی‌داند و فقط هر از گاهی فیلم یا سریالی اروپایی را به آمریکا می‌آورند و فعالیت‌شان بیشتر محدود به همین چیزهاست.

■ **عربستان از برهم‌زنندگان آرامش در خاورمیانه است**

الیور استون همچنین در بخش پایانی این نشست در پاسخ به سوالات دیگری درباره اوضاع خاورمیانه و همچنین جنگ ایران و عراق اظهار کرد: به نظرم عربستان سعودی از برهم‌زنندگان اصلی در خاورمیانه است و چقدر خلاقانه مشغول تخریب در منطقه است. در جنگ ایران و عراق، آمریکا از عراق حمایت کرد هر چند گفته شد تسلیحات را آلمان به عراق داده است اما همه اینها مسائل پشت پرده است و از نظر من جنگ ایران و عراق یک نمونه تمام عیار از یک جنگ نیابتی بود. به همین دلیل می‌گویم بحث اصلی خیلی بزرگ‌تر از این چیزهاست. او در آخر در پاسخ به اینکه پیش از این جرج بوش را به جان وین تشبیه کرده بود، حالا دونالد ترامپ را به کدام شخصیت سینمایی تشبیه می‌کند، گفت: در اسطوره‌های بابل یک شخصیت شیطانی است که به نظرم ترامپ شبیه او است.

ادبیات

نگاهی به کتاب «سی و ده» سیداحمد بطحایی

تبلیغ دین به مثابه دیدار با خدا

سیف‌الله نجاریان: قالب «روزنوشت‌نویسی» یکی از آن کارهایی است که جدا از همتی که طلب می‌کند، نیازمند نگاه خاصی به جهان است تا نویسنده بتواند در روایت اتفاقات روزانه نه‌تنها به گزارش روزانه نوشتن نیفتد [روایت روزمرگی] بلکه بتواند از زاویه‌ای دیده‌نشده به موضوعات و مسائل پیرامون بنگرد. این موضوع در روایت‌های «سیداحمد بطحایی» روحانی جوانی که در نویسندگی نباید او را جوان خطاب کرد وجود دارد و وقتی در مواجهه با او و روایت‌هایش قرار می‌گیریم، شاهد این نگاه ویژه و متفاوت هستیم. «سی و ده» روزنوشت‌های تبلیغی یک روحانی است که عنوانی مبتکرانه و جالب دارد و نویسنده با استفاده از آیات قرآن برای روزنوشت‌های تبلیغی خود عنوانی انتخاب کرده که در نخستین نگاه جذاب است و وقتی به دلیل آن پی ببریم، انتخابی آگاهانه و هوشمندانه به نظرمان می‌آید که حاکی از توجه نویسنده کتاب به معارف قرآنی دارد. «و واعدنا موسی ثلاثین لیله و اتممناها بعشر فتم میقات ربه اربعین لیله»، آیه‌ای است از سوره مبارکه «اعراف» که حکایت‌کننده وعده حضرت موسی علی نبینا و آله و علیه‌السلام با خداوند در کوه «طور» است که در ابتدا ۳۰ شب و بعد از آن با اضافه شدن ۱۰ شب به آن در مجموع چهل شب می‌شود و نام کتاب سیداحمد بطحایی از آنجا که دربردارنده ۳۰ روایت از سفر تبلیغی در ماه مبارک رمضان به علاوه ۱۰ روایت از سفر تبلیغی در دهه اول محرم است، اینگونه انتخاب شده. از این منظر نویسنده می‌خواسته سفرهای تبلیغی خود را نوعی وعده و دیدار با خداوند نشان دهد و به همین خاطر چنین عنوانی را که جان‌مایه دینی دارد، برای روایت‌های خود از سفر تبلیغی‌اش برگزیده است. نویسنده در این کتاب در روایت‌هایی که برای خواننده بازگو کرده، چند نکته را رعایت کرده است؛ اول اینکه او به هیچ‌وجه در جست‌وجوی بلندنویسی و حجیم کردن کتابش نبوده است. در واقع او حواسش به مخاطب هم بوده و به عبارتی خیلی منبر نرفته است. دوم، بطحایی در این کتاب خود را سانسور نکرده و حرفش را زده و مثلا از اینکه بگوید رمان می‌خواند یا چطور به یک مساله فکر می‌کرده، ابایی ندارد و با خواننده خود روراست بوده است. دیگر اینکه روحانی کتاب هم زندگی می‌کند و حتی گاهی از کنجکاوی‌های خودش یا کنجکاوی‌های مردم درباره روحانی‌ها سخن گفته و این نیز برای خواننده جالب است. چهارمین نکته شاید این باشد که روحانی «سی و ده» از اینکه اعتراف کند و مثلا بگوید فلان موضوع را نمی‌دانسته یا نسبت به آن بی‌توجه بوده، وحشتی ندارد و همین موجب شده خواننده با متن ارتباط بهتری برقرار کند: «ماه رمضان برای نماز مغرب و در محرم برای عزاداری بعدِ مغرب، همه اهل محله به مسجد می‌آیند. نه صرفا برای شنیدن صحبت‌های من یا حتی نماز. مسجد رفتنِ ماه رمضان و حسینیه رفتنِ دهه محرم، مثلِ یک حرکت آیینی است اینجا چیزی مثل عیددیدنی‌های نوروز یا زیارت قبور آخر هفته. هرچه مسجد قدیمی‌تر و دیوارهایش کاهگلی و درش زه‌وار در رفته‌تر باشد، دُز لذت همنشینی و ارتباط با مسجد بیشتر می‌شود». او از آداب و رسوم رایج میان مردم هم می‌نویسد. البته سعی می‌کند شأن خود را حفظ کند و خیلی در زندگی مردم سرک نکشد اما با این حال نکاتی را که به نظر می‌رسد جالب است برای خواننده بازگو کرده است. او به قدری که می‌بیند یا می‌شنود روایت می‌کند و در روایت‌هایش نقش کارآگاه را بازی نمی‌کند تا از جزئیات قصه شخصیت‌های کتاب سر دربیاورد و این شخصیت یک روحانی را در ذهن خواننده ایجاد می‌کند. هرچند با توجه به اینکه در بخش‌هایی خواننده متوجه می‌شود که راوی کتاب، دستی هم در نوشتن در مطبوعات دارد اما آن شمِ خبرنگاری را در راوی نمی‌بیند و همین سبب می‌شود گاهی حس کند روحانی «سی و ده» محافظه‌کار است و ترجیح می‌دهد کمتر بگوید و بنویسد. یک نکته که باید همینجا مورد اشاره قرار گیرد، این است که معمولا روحانیون وقتی در نقاطی [اغلب روستاها و مناطق محروم] حضور پیدا می‌کنند، مردم آن دیار بر این باور هستند «نه هر که طرف کله کج نهاد و تند نشست، کلاه‌داری و آیین سروری داند» ولی در این کتاب کمتر می‌بینیم که راوی کتاب با این دست سوالات که مثلا «روستای ما آب ندارد» یا «یارانه مرا قطع کرده‌اند» روبه‌رو باشد (البته در بخش‌هایی تا حدودی کمرنگ، از این سوالات هم به چشم می‌خورد) و این موضوع این سوال را ایجاد می‌کند: چرا چنین اتفاقاتی که می‌تواند دستمایه روایتی جذاب باشد، کمرنگ است؟ نثر صمیمی و روان، مهم‌ترین ویژگی کتاب «سی و ده» اثر سیداحمد بطحایی است که نشر «بوستان کتاب» آن را منتشر کرده است؛ کتابی که خواننده در روبه‌رو شدن با آن تجربه یک سفر تبلیغی را تا حدودی درک خواهد کرد. تجربه‌ای که شاید به دست آوردن آن راحت نباشد، زیرا باید سال‌ها در حوزه علمیه درس بخوانی تا بتوانی به عنوان یک مبلغ، مجوز اعزام بگیری، هرچند در اینجا ذکر این نکته لازم است که راوی کتاب از دردسرهای هجرت برای تبلیغ و روبه‌رو شدن با مشکلات مختلف اعم از کمبود امکانات زندگی در مناطق دیگر کمتر سخن به میان آورده اما با این حال روایت‌ها بیانگر تصویر کلی یک رویداد تبلیغی است.

نقدفیلم

نگاهی به فیلم «راه رفتن روی سیم» ساخته احمدرضا معتمدی

تلف شدن یک ایده خوب

زهرا شعبان شمیرانی: در کمتر از ۳ ماه این دومین فیلم از احمدرضا معتمدی است که در یک جشنواره فیلم اکران می‌شود و این اتفاق خوبی نیست که از کارگردان «دیوانه‌ای از قفس پرید» و «آلزایمر» تصویری در اذهان مشتاقان سینما شکل بگیرد و حتی تثبیت شود که از آن دو فیلم دور است. نخستین ضربه به اعتماد مخاطبان آثار معتمدی با «سوءتفاهم» زده شد که بیشتر به یک سوءتفاهم برای کارگردان شبیه بود تا سینما و حالا دومین ضربه به این اعتماد با «راه رفتن روی سیم» وارد می‌شود، هر چند که این ضربه به قدرت اولی نیست. فیلمی که حاصل ایده‌ای خوب و اجرایی بد است! ضعف فیلمنامه و دیالوگ‌های گل‌درشتی که در سکانس قبل از خودکشی شاعر جیرجیرک‌ها میان او و نوازنده تنبور رد و بدل شد شوک‌آور بود. استفاده از نابازیگران اگر قرار باشد به محصول نهایی آسیب بزند بیشتر نشان از اشکال در کارگردانی کارگردان دارد. البته بازی خوب هومن برق‌نورد و اندیشه فولادوند در حکم منجی فیلم بود؛ قصه تلف‌شده‌ای که می‌توانست صدای مهجور موسیقی ایرانی باشد، موسیقی‌ای که این روزها در میان هیاهوی سازهای غربی و ناکارآمدی مدیران فرهنگی می‌رود که به دست فراموشی سپرده شود. داستان رویارویی موسیقی غربی با موسیقی ایرانی و اقبال جامعه جوان به اولی در «راه رفتن روی سیم» به شکلی نشان داده شده که گویی اصلا همین است و ساز ایرانی توانی برای دفاع از خود ندارد و موسیقی اروپایی- که در فیلم معادل راک گرفته شده و رویای جوان ایرانی است- تبدیل به قتلگاه جوان ایرانی شده، آن هم به اعتبار زیرزمینی بودن آن! آقای معتمدی معلوم نیست به چه می‌اندیشیده است که چنین چیزی ساخته! به موسیقی تلفیقی؟ به گفت‌وگوی موسیقی سنتی و مدرن؟ به گفت‌وگوی سنت و مدرنیته؟ قرار بوده نتیجه این گفت‌وگو چه باشد؟ قرار بوده به نفع کدام تمام شود؟ آیا نوازنده تنبور قرار بوده نماینده ساز سنتی باشد؟ یا نماد خود سنت؟ حالا با تمام این اعوجاجات در سمبلیک کردن فکر آشفته خود، در پایان چه اتفاقی افتاد؟ هرکس به دنبال موسیقی غربی رفت غرق شد؟ مهاجرت بد است؟ یا مهاجرت غیرقانونی بد است؟ اصلا بد کدام است؟ خوب کدام است؟ چرا بودجه فارابی باید صرف چنین سوءتفاهماتی شود؟ پاسخ برای من روشن است. مدیریت بیمار فرهنگی! مدیریت بیماری که هرچه به عرفان (بخوانید فردگرایی و درون‌گرایی و بی‌کنشی) مربوط باشد یا مشابهتی به عرفان داشته باشد را سنت درک می‌کند و با چنین پوشش‌هایی از جمله سیناپس‌های گول‌زننده و متظاهر فریب می‌خورد. مدیران فرهنگی که با تقبل بودجه فیلم‌های الکن و گمراه‌کننده‌ای مثل «راه رفتن روی سیم» رزومه پر می‌کنند! معتمدی کم‌کم در حال نزدیک شدن به مصداق «آزموده را آزمودن خطاست»، شده و شاید فرصت زیادی برای جبران اعتبار از دست رفته سینمایی خود نداشته باشد. کاش وقتی اثر بدی می‌سازند دست‌کم ادعاهای بزرگ نداشته باشند. در آغاز اکران فیلم در چارسو، معتمدی روی سن آمد و گفت این فیلم می‌خواهد از موسیقی مقامی بگوید!

خبر

«ابابیل» نماهنگی برای واقعه طبس

عبدالله مولوی‌حقیقی از خوانندگان انقلابی و جوان استان خراسان جنوبی درباره نماهنگ واقعه طبس گفت: نام این اثر، ابابیل و برگرفته از ماجرای حمله ابرهه به خانه خدا است. به گزارش «وطن‌امروز»، وی با بیان اینکه این اثر در استان خراسان جنوبی و بخشی نیز در مشهد تولید شد، اظهار کرد: ویژگی خاص این اثر آن است که روایتی کاملا متفاوت را از زبان راننده اتوبوس که بازیگر نقش اول است از لحظه‌ای که سربازان آمریکایی جلوی اتوبوس را گرفتند بیان می‌کند و اتفاقاتی که در صحرای طبس برای آنها رخ می‌دهد را به صورت نماهنگ به تصویر می‌کشد. وی در پایان با بیان اینکه این اثر کاملا به صورت خودجوش انجام شده، تصریح کرد: قصد بر انجام کاری داشتیم که به واقعه طبس بسیار نزدیک باشد و در فضایی کاملا نزدیک به اتفاقات صحرای طبس صورت گیرد. این نماهنگ کاری از گروه آوای ایستادگی و بنیاد حفظ نشر ارزش‌های دفاع‌مقدس خراسان جنوبی است که محمدرضا سلطانپور تهیه‌کنندگی و کارگردانی آن را برعهده داشته است.